

کوک، جان مانیوئل Cook, John Manuel

شاهنشاهی هخامنشی / جان مانیوئل کوک: ترجمه مرتضی شاقب فر. -
تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.

ISBN 964-311-517-8 ۴۶۴ ص: نقشه، مصور، جدول.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
عنوان اصلی: *The Persian Empire, 1983.*

کتابنامه به صورت زیر نویس.
نمایه.

۱. ایران - تاریخ - هخامنشیان، ۵۵۸-۳۳۰ ق.م. الف. شاقب فر، مرتضی،

۱۳۲۱ - مترجم. ب. عنوان.

ش ۲۹۵/ی ۲۱۹ DSR ۹۵۵/۰۱۴

۱۳۸۳

۸۳-۳۰۸۶۲ م

کتابخانه ملی ایران

شاهنشاہی ہخامنشی

جان مانوئل کوک

ترجمہ مرتضیٰ ثاقب فر



این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Persian Empire

J. M. Cook

Schocken Books, New York, 1983



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری

شماره ۲۱۵، تلفن ۶۴۰۸۶۴۰

جان مانوئل کوک

شاهنشاهی هخامنشی

مرتضی ثاقب‌فر

چاپ اول

۳۰۰۰ نسخه

۱۳۸۴

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۸-۵۱۷-۳۱۱-۹۶۴

ISBN: 964-311-517-8

Printed in Iran

ناشر وظیفه خود می‌داند اعلام کند به رغم تأیید برخی از مطالب مطرح شده در پیشگفتار و پانویست‌های مترجم محترم، با لحن و ادبیات به کار رفته در آن‌ها موافق نیست؛ با این حال در چاپ کتاب با احترام به خواسته مترجم و اصرار ایشان، از حذف یا ویرایش آن‌ها خودداری کرد. خوانندگان گرامی می‌توانند مطمئن باشند که ترجمه متن کتاب، چون دیگر آثار این انتشارات، به تأیید ویراستاران مؤسسه رسیده و به متن کتاب اصلی وفادار است.

انتشارات ققنوس

فهرست

۹	پیشگفتار مترجم
۱۳	پیشگفتار
۱۵	نشانه‌های اختصاری
۱۹	۱. ظهور مادها و پارس‌ها
۳۳	۲. منابع
۵۵	۳. کردارهای کوروش بزرگ
۸۵	۴. فرمانروایی کوروش
۹۳	۵. دهه بحرانی
۱۱۵	۶. کشورگشایی‌های داریوش
۱۲۹	۷. سرشت فرمانروایی داریوش
۱۴۵	۸. سازمان ایالات
۱۶۵	۹. کینه‌ورزی داریوش با آتنی‌ها
۱۸۹	۱۰. نیروهای مسلح و ارتباطات
۲۰۷	۱۱. لشکرکشی بزرگ خشایارشا
۲۲۷	۱۲. تاریخ شاهان بعدی هخامنشی
۲۳۷	۱۳. شاه و دربار
۲۶۱	۱۴. دین کهن ایران

۲۷۷	۱۵. کاخ‌ها و هنر.....
۲۹۹	۱۶. شهرباها، هویارخ‌ها و تیول‌داران.....
۳۲۳	۱۷. گستره شاهنشاهی ایران.....
۳۶۱	۱۸. حکایت هخامنشیان پسین.....
۳۹۵	سخن پایانی.....
۴۰۱	یادداشت‌ها.....
۴۴۵	نمایه.....

پیشگفتار مترجم

همه جامعه‌شناسان جهان به درستی عقیده دارند که در علوم اجتماعی، از جمله تاریخ، نویسندگان باید حتی المقدور و تا جایی که در توان دارد از موضوع مورد بررسی خود فاصله بگیرد تا دچار جانبداری و در نتیجه اشتباه در داوری نشود. این نکته را برخی از اندیشمندان بزرگ اروپایی از دویست سال پیش دریافته بودند و از جمله هگل فیلسوف بلندپایه آلمانی می‌نویسد: «ما باید تاریخ را آن چنان که هست بنگریم... و روا نداریم که تاریخ‌نویسان حرفه‌ای ما را همراه کنند... چنان که مثلاً تاریخ‌نویسان رومی گزارش‌های خود را بر بنیاد حماسه رومی نوشته‌اند... من افسانه‌ها و روایت‌ها... را بیرون از حیطه تاریخ دست اول می‌دانم.»^۱ و همین هگل درست‌ترین و راست‌ترین گونه تاریخ‌نویسی را «گزارش» می‌نامد.^۲ یعنی آنچه از سوی شاهد عینی گزارش شده باشد. همانند این نوع تاریخ‌نویسی در بایگانی‌های سلطنتی ایران وجود داشته و عهد عتیق در جاهای گوناگون به «کتب تواریخ ایام» در زمان هخامنشیان در بایگانی‌های شاه‌ی اشاره می‌کند.^۳ این تاریخ‌های واقعی ایران که بر پوست نوشته می‌شدند توسط اسکندر به آتش کشیده شدند و برخی نیز به یونان و روم انتقال یافتند و چون کسی به آن‌ها علاقه‌ای نداشت در حفظ و رونویسی آن‌ها نکوشیدند و در نتیجه با گذشت زمان پوسیدند و از میان رفتند و حتی مجموعه دانشنامه اوستا از این آفت در امان نماند.^۴

بدین گونه اگر تاریخ‌نویس عادی بی‌اختیار و ناخودآگاه تا این اندازه در معرض خطر جانبداری و گمراهی قرار دارد، پیداست که تاریخ‌نویسان دشمن ایران (و در رأس آنان هرودوت که دیگران به او استناد یا از او تقلید کرده‌اند) تا چه حد می‌توانسته‌اند راستگو باشند؛ به ویژه آن‌که درست همانند خرده‌ای که هگل بر ایشان می‌گیرد بر افسانه‌ها و روایات تکیه کرده باشند. پلوتارک آشکارا هرودوت را «افسانه‌پرداز» و «داستان‌ساز» می‌نامد و کتابی ویژه «در باره غرض‌ورزی» او می‌نویسد.^۵ حتی در همان زمان هرودوت، حقیقت‌جویان هرودوت را سرزنش می‌کردند که گاه از راه بی‌طرفی و راست‌گویی دور شده و وقایع را آن گونه که خواست هواخواهان پریکلس

۲. همان، صص ۴ و ۹.

۱. هگل، عقل در تاریخ، صص ۵ و ۳۴.

۳. عزرا، ۴: ۱۶-۱۲؛ امتر، ۱: ۶ و ۱: ۱۰.

۴. تسنر در اوایل ساسانیان یعنی حدود ۱۸۰۰ سال پیش می‌نویسد: اسکندر در شهر استخر کتاب دینی ما را که بر ۱۲ هزار پوست گاو نوشته شده بود سوزانید و اکنون حدود ۱۰۰ آن در حافظه‌ها باقی مانده است (نامه تسنر، ص ۵۶).

۵. دیاکونوف، تاریخ ماد، ص ۲۶.

(فرمانروای آتن) بود شرح داده است.^۱ و توسیدید بزرگ‌ترین مورخ آتنی هرودوت را «نثرنویس» می‌نامد و اصلاً او را به عنوان «مورخ» قبول ندارد.^۲

در سده بیستم میلادی اکثر مورخان اروپایی و آمریکایی تاریخ ایران، ناچار به این نتیجه رسیدند که چون تاریخ ایران را دشمنان ایران نوشته‌اند، درست‌ترین روش استفاده از کتیبه‌ها، سکه‌ها، خرده‌سفال‌ها و به هر حال منابع خود ایرانیان است.^۳

با این حال ما ایرانیان از هرودوت و برخی دیگر از نویسندگان یونانی و حتی نمایشنامه‌نویسانی چون ایستخیلوس (اشیل) که در نبرد سالامیس (۴۸۰ ق. م) شرکت داشت و نمایشنامه پارسیان را با شوری شاعرانه بر ضد ایران نوشت یا ایسوکراتس خطیب که پیوسته بر ضد ایران تبلیغ می‌کرد، یا ارسطو که می‌گویند (گرچه ثابت نشده) که اسکندر را علیه ایران شورانید از هیچ یک هیچ‌گونه گلایه‌ای نداریم زیرا با وضع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اسفبار یونان و در عین حال شور استقلال که داشتند حق آنان بود که به دشمنی با ایران برخیزند و در برابر آن همه شکست‌های بزرگ، دو شکست کوچک و تصادفی ایران را بزرگ جلوه دهند و در باره آن به حماسه‌سرایی و افسانه‌سازی و گزافه‌گویی بپردازند. دین ایشان مشتی اسطوره زشت و توهمین‌انگیز نسبت به انسان و خدا و آفرینش، و جامعه ایشان جامعه‌ای سراسر فساد و تباهی و بی‌اخلاقی و ستمگری و خیانت و رشوه‌خواری و وطن‌فروشی بود و درست به همین دلیل بود که به قول هگل فلسفه در میان ایشان رشد کرد.^۴ و نظام اجتماعی و سیاسی ایشان که نام میان‌تهی و بی‌معنای «دموکراسی» — آن هم فقط در آتن — را بر آن نهاده بودند اصلاً بردگان را آدم نمی‌دانست (— آثار ارسطو و افلاطون)، و «مردم‌سالاری» آن عبارت بود از زورگویی و ستم و بهره‌کشی حدود ۵ هزار نفر از اهالی ثروتمند و برده‌دار آتن بر بیش از ۴۴۰ هزار نفر جمعیت آن شهر. در سایر دولت - شهرهای یونانی همین «مردم‌سالاری» بی‌مُسما (که بهتر است آن را «دمون‌کراسی» یعنی «دیوسالاری» بنامیم) نیز وجود نداشت و به گفته خودشان حکومت‌های «تورانی» (استبدادی) حاکم بود. این مردم نه تنها خیانت و وطن‌فروشی و مزدور دشمن شدن و راهزنی دریایی را زشت نمی‌دانستند، پیوسته در درون شهرهای خود علیه یکدیگر و در بیرون با شهرهای دیگر مشغول توطئه و جدال بودند و بزرگ‌ترین سیاستمداران و سرداران‌شان که بارها علیه ایران جنگیده بودند ناچار به دربار ایران پناه می‌آوردند، بلکه شگفت این است که نویسنده کتاب حاضر در فصل پایانی این همه فساد را چنین توجیه می‌کند که این مزدوری‌ها و خیانت‌ها را برای اقتصاد آنان ضروری می‌داند و می‌گوید «صلح شاه» (ایران) بیش‌تر به سود یونانیان تمام شد!!

در واقع در طول تاریخ هیچ‌گاه کشور و دولت مستقلی به نام «یونان» وجود نداشت و چنین کشوری ظاهراً فقط در سال ۱۸۲۹ میلادی به کمک سه قدرت بریتانیا، فرانسه و روسیه شکل گرفت و از عثمانی جدا شد. از همین رو بود که در این دموکراسی دروغین سقراط جام شوکران نوشید، افلاطون پیوسته نظام سیاسی و

۱. همان، ص ۲۷.

۲. توسیدید، جنگ پلوپونز (به زبان فرانسه)، پیشگفتار؛ امیرمهدی بدیع، یونانیان و بربرها، ج ۴، توس، ۱۳۸۳.

۳. دیاکونوف، همان، ص ۶۱؛ ژلّسکی، شاهنشاهی اشکانی، قفقوس، ۱۳۸۳؛ ویسهورف، ایران باستان، پیشگفتار؛ دان ناردو، امپراتوری ایران، صص ۱۳-۱۹؛ آملی کورت، هخامنشیان، صص ۶ و ۲۵.

۴. هگل، تاریخ فلسفه (۳ جلد به زبان فرانسه)، مقدمه.

آموزشی ایرانیان را به رخ جامعه خود می کشید (- رساله آلفیادس) و در حسرت پیدایش فرمانروایی فیلسوف و خودکامه در یک جامعه کمونیستی می سوخت (- کتاب جمهوری). و گزنفون شاگرد سوغلی سقراط در کوروشنامه به ستایش از نظام فرمانروایی و اخلاقیات ایرانیان پرداخت. در چنین شرایطی یک یونانی تابع ایران و زاده شهر هالیکارناسوس به نام هرودوت (۴۸۴ تا ۴۲۰ ق. م)، جوانی بسیار با استعداد و پرشور و جویای نام و ثروت راهی آتن شد که در عصر معروف به «عصر پرافتخار پریکلس» به سر می برد و تشویق شد که کتاب تبلیغاتی خود را بنویسد که ماهرانه نوشت، چنان که قطعات آن را هر روز به صدای بلند سر بازار اصلی شهر (آگورا) برای مردم می خواندند و معادل ده تالان طلا (نزدیک به ۶۰ هزار فرانک طلا) به او جایزه دادند.^۱ از آن جا که در مجلدات کتاب ارجمند روان شاد امیرمهدی بدیع به نام یونانیان و بربرها (جلد آن به ترجمه این قلم توسط انتشارات توس) و نیز در یادداشت های فراوانی که خودم بر ترجمه کامل و تازه تاریخ هرودوت نوشته ام به تفصیل در باره خطاها و دروغ های عمدی و غیر عمدی هرودوت سخن گفته شده است، من در این یادداشت فشرده چیزی نمی گویم و خوانندگان را به این کتاب ها رجوع می دهم.

به هر روی اروپاییان در سده های هفده تا نوزده که تازه به مفهوم ملیت رسیده بودند و شوق انقلاب بورژوازی و برکندن نظام استبدادی آنان را به سوی کسب ایدئولوژی و نیز هویتی نوین سوق می داد شاید حق داشتند که سرچشمه دموکراسی آلمانی خود را دموکراسی بی مسمای آتنی ببندارند، دو شکست کوچک ایران در سالامیس و پلاته را که همچون نیش پشه ای بر تن فیل عظیم ایران بود بزرگ کنند و بستانیند و «باعث نجات تمدن اروپا از بربریت شرق» قلمداد نمایند. اما آیا در آستانه قرن بیست و یکم یک به اصطلاح دانشمند انگلیسی که فرهنگ و کشورش بیش از دو قرن است بر دنیا سروری می کند باید از این که ایران در ۲۵۰۰ سال پیش مدت دو قرن انسانی ترین، دادگرترین، مداراگرترین، مدبرانه ترین و با فرهنگ ترین امپراتوری طول تاریخ را در جهان آن روز اداره کرده است احساس رنج کند و در حالی که همه مورخان به سوی عدم استفاده از منابع یونانی و بهره گیری از منابع ایرانی کشیده شده اند، یگانه منبع معتبر خود را تاریخ هرودوت و بقیه مورخان یونانی را دشمن ایران بدانند؟ پروفیسور جان مانوئل کوک، نویسنده این کتاب، که در جنگ جهانی دوم در یونان سرباز بوده و در آن جا شیفتگی بیش تری به یونان یافته است، و سپس از ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۴ مدیر مدرسه باستان شناسی بریتانیا در آتن شده، و آن گاه از ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۶ سمت استادی تاریخ و باستان شناسی را در دانشگاه بریستول بر عهده گرفته است، نباید شیفتگی خود به فرهنگ یونان را - که به ما ربطی ندارد - در کار علمی دشوار تاریخ نویسی خود در قرن بیستم دخالت می داد و همانند اروپاییان دو سده پیش که علاقه به یونان و دشنام به شرق برایشان مصرف داخلی داشت، به تحریف واقعیات، دست چین کردن بدترین تهمت های یونانیان به ایرانیان و نادیده گرفتن واقعیات دینی، اجتماعی و سیاسی جامعه ایران می پرداخت.

ایشان در فصل «منابع» به سه دسته منبع در مورد تاریخ هخامنشی اشاره می کند: اول عهد عتیق که آن را به دلیل مذهبی بودن افسانه پردازی و بی اعتبار می داند، دوم کتیبه های ایرانی که همه آن ها را تبلیغات و حتی دروغ و

۱. آلبرماله، تاریخ ملل شرق و یونان، ص ۲۷۶؛ ترجمه جدید هرودوت به زبان فرانسه توسط آندره بارگه، مقدمه مترجم، ص ۹.

بنابراین فاقد ارزش اعلام می‌کند، و سوم نوشته‌های یونانیان و در رأس آنان هرودوت که به نظر او ارزش مراجعه و استناد را دارد!!

از آن‌جا که من در سراسر کتاب هر جا لازم دیده‌ام پانوشتی داده‌ام، در این جا بیش تر سخن نمی‌گویم، فقط یادآور می‌شوم که خدا را سپاسگزارم که پیش از ترجمه این کتاب نمی‌دانستم با چگونه دآوری‌هایی روبرو خواهم شد، چون اگر می‌دانستم چه بسا مرتکب این اشتباه می‌شدم که از ترجمه آن خودداری ورزم، اما اکنون که ما ایرانیان به باز شدن چشمانمان و به فزونی خشممان علیه دشمنان ایران بیش از هر زمان نیاز داریم تا نیرو بگیریم و از استقلال و فرهنگ و هویت تاریخی و ملی خود دفاع کنیم، خواندن این گونه کتاب‌ها نه تنها زیانی ندارد بلکه بسیار سودمند است و ما را بیدار تر می‌کند، از این رو خواندن آن را به تمام مردم شدیداً توصیه می‌کنم.

خوشبختانه اکنون جامعه ایران با خیزابه سهمگین احساسات میهن‌دوستانه جوانان ایرانی روبرو است، و با پیدایش جوانان دانشمندی که ربه سوی پژوهش در منابع واقعی تاریخی خود نهاده و بسیاری از فرضیات مسلم‌انگاشته شده پیشین غریبان را در زیر استدلال‌های استوار خود نابود می‌کنند، می‌رود که این موج به رستاخیز فرهنگی دیگری (نظیر سده‌های سوم تا پنجم هجری) در تاریخ ایران بینجامد. تنها امیدوارم که این جوانان به افراط نگارند که هر افراطی تباهی و تفریطی در پی دارد، و افراط غیرعلمی باز ما را در خشک‌مغزی و نادانی و پس‌ماندگی نگه خواهد داشت.

فهرست مأخذ مترجم برای پانوشت‌ها و پیشگفتار

۱. هرودوت، تواریخ، ترجمه وحید مازندرانی، فرهنگستان ادب و هنر ایران، تهران، بی‌تا (احتمالاً ۱۳۵۵).
۲. ت. اوستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه دکتر محمد مقدم، امیرکبیر، ۲۵۳۷.
۳. مری بویس، هخامنشیان، (جلد دوم تاریخ کیش زرتشت)، ترجمه همایون صفی‌زاده، نوس، ۱۳۷۵.
۴. ر. گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۵.
۵. گزنفون، سیرت کودوش کیر، ترجمه ع. وحید مازندرانی، کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۰.
۶. پلوتارک، حیات مردان نامی (۴ جلد)، ترجمه رضا مشایخی، ققنوس، ۱۳۷۹.
۷. افلاطون، دوره آثار افلاطون (۴ جلد)، ترجمه محمدحسن لطفی، خوارزمی، ۱۳۸۰.
۸. هگل، عقل در تاریخ، ترجمه حمید عنایت، دانشگاه صنعتی آریامهر، ۲۵۳۶.
۹. دیاکونوف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
۱۰. نامه تشریح به گنشب، تصحیح مجتبی مینوی، خوارزمی، ۱۳۵۴.
۱۱. یوزف ویسهورفر، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ققنوس، ۱۳۷۷.
۱۲. یوزف ولسکی، شاهنشاهی اشکانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ققنوس، ۱۳۸۳.
۱۳. تورج دریایی، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ققنوس، ۱۳۸۳.
۱۴. امیرمهدی بدیع، یونانیان و بروها (مجلدات ۱ و ۴ و ۵)، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، نوس (زیرچاپ).
۱۵. دان ناردو، امپراتوری ایران، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ققنوس، ۱۳۷۹.
۱۶. آملی کورت، هخامنشیان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ققنوس، ۱۳۷۸.
۱۷. آلبرماله، تاریخ ملل شرق و یونان، ترجمه عبدالحسین جزیر، تهران، ۱۳۱۱.
۱۸. کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، انجمن پخش کتب مقدسه، ۱۹۸۰.

پیشگفتار

من در این کتاب فقط خواسته‌ام شکافی را پر کنم و هیچ‌گاه از نظر حجم یا دامنه مطالب قصد رقابت با کتاب تاریخ شاهنشاهی هخامنشی^۱ نوشته آ.ت. اومستد را که پس از مرگش در ۱۹۴۸ منتشر شد نداشته‌ام. اما پس از درگذشت اومستد کشفیات زیادی انجام گرفته و بسیاری اندیشه‌های جدید مطرح شده است. مطالبی که حذف کرده‌ام عمدتاً چیزهایی هستند که در کتاب اومستد ربط مستقیمی با تاریخ ایران نداشته‌اند. و نیز نکته‌های فراوانی که اومستد به عنوان واقعیاتی قطعی مطرح کرده ولی اکنون معلوم شده که شماری از آن‌ها مشکوک هستند و شماری دیگر باید به کلی کنار گذاشته شوند. کتاب‌های ایران از آغاز تا اسلام^۲ (۱۹۵۴) و ایران از آغاز تا اسکندر بزرگ^۳ (۱۹۶۴) نوشته رومن گیرشمن فرانسوی از اعتبار برخوردارند ولی آن‌ها نیز پر از حدس و نظریه‌پردازی هستند. تا جایی که ممکن بوده کوشیده‌ام میان حدس و واقعیت تمایز قائل شوم تا خواننده آن‌ها را با هم اشتباه نکند. در موارد کاملاً مربوط به قلمرو هخامنشیان - دودمانی که از ۵۵۰ تا ۳۳۰ پیش از میلاد بر شاهنشاهی ایران فرمان راندند - کوشیده‌ام با تکیه بر مهم‌ترین مراجع نوشته‌های جدید یادداشت‌هایی را بگنجانم؛ اما این کار را در مورد مناطق دوردست نسبت به قلمرو آن‌ها و موضوع‌های حاشیه‌ای انجام نداده‌ام.

در حدود ده سال گذشته تا حدی به برکت علاقه‌ای که به مناسبت برگزاری جشن‌های دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی کوروش بزرگ برانگیخته شده بود و نیز انتشار

۱. *History of the Persian Empire* (ترجمه فارسی این کتاب به قلم دکتر محمد مقدم منتشر شده است. - م.)

۲. *Iran from the Earliest Times to the Islamic Conquest* (ترجمه فارسی این کتاب به ترجمه دکتر محمد معین

منتشر شده است. - م.)

3. *Persia from the Origins to Alexander the Great*.

لوحه‌های استحکاماتی تخت جمشید، کتاب‌های جدید منتشر شده در باره هخامنشیان دوبرابر شد. دو کتاب مهم تازه در این زمینه عبارتند از ایران در زمان نخستین شاهان هخامنشی (۱۹۷۶) از م. آ. داندامایف^۱ و داریوش پارسى (۱۹۷۶) نوشته و. هیتز^۲ هر دو به زبانی آلمانی. در مورد پیشینه ایران خواندن کتاب میراث ایران (۱۹۶۲، ۱۹۷۶) نوشته ریچارد فرای^۳ هنوز امری اجتناب‌ناپذیر است.

ناآگاهی من از زبان‌های مربوطه ناچارم کرد از منابع بابلی و مصری و اسناد آرامی و لوحه‌های عیلامی به صورت دوم استفاده کنم؛ در مورد کارهای باستان‌شناسان شوروی نیز چنین بود. من به ویژه وامدار محبت د. م. لوئیس هستم که با خواندن پیش‌نویس کتابم بسیاری از خطاهایم را یادآور شد، توصیه‌های ارزشمندی نمود، و کتاب‌ها و مقالاتی را که نمی‌شناختم یا در دسترس نداشتم به من معرفی کرد؛ همچنین در مورد بسیاری نکات از د. م. استروناک و مایکل کوک سپاسگزارم. سرانجام باید از سایمون هورن بلوئر که تصحیح نمونه‌های چاپخانه را برعهده گرفت، و از جولیا کلرمن که عکس‌های کتاب را تهیه کرد و نسخه بدنمای مرا به کتابی درخور تبدیل نمود تشکر کنم.

پارسیان به سرزمین خودشان «پارسه» می‌گفتند که دقیقاً برابر با استان «فارس» کنونی است.^۴ در موارد نادری که من «پرشیا» نوشته‌ام - که از «پرسیا» ی لاتین به ما رسیده است - منظور واحد جغرافیای سیاسی یا قدرت بزرگی است که ایرانیان به آن «ایران» می‌گویند. ایران (آریانا) سرزمینی است که ایرانیان سرزمین آریایی می‌نامیدند و در دوران باستان مرزهای جغرافیایی کاملاً مشخصی نداشت. ایالات ماد و پارس ضلع غربی آن در همسایگی بین‌النهرین را تشکیل می‌دادند. مرز شرقی آن احتمالاً در حوضه رود سند متوقف می‌شد، گرچه شاید در شمال خاوری به رود یاکسارتس (سیردریا یا سیحون امروزی) می‌رسید. در جنوب جایی که امروزه بلوچستان می‌نامند گرچه جزئی از شاهنشاهی ایران بود ولی در شمار سرزمین اصلی ایران محسوب نمی‌شد [و «انیران» یا غیرایرانی دانسته می‌شد. - م]؛ این نکته در مورد سرزمین خوزیان (خوزستان کنونی که به عربی اهواز می‌گفتند) که معمولاً به آنجا عیلام گفته می‌شد و شوش پایتخت هخامنشیان در آنجا قرار داشت نیز صادق است.

جان مانوئل کوک

ادینبور، ژوئیه ۱۹۸۲

1. M. A. Dandamaev, *Persien Unter den Ersten Achämeniden*.

2. W. Hinz, *Darius und die Perser*.

3. R. N. Frye, *Heritage of Persia*.

۴. که مترجم همه جا «پارس» خواهد نوشت. - م.